

صورخیال در شعر خواجه غلام فرید

دکتر شازیہ بشیر

استاد یار، دانش کده دولتی، کوپہر رود، لاہور

IMAGERY IN GHULAM FAREED'S POETRY

Shazia Bashir, PhD

Assistant Professor of Persian

Govt. Islamia College (W) Kooper Road, Lahore

Abstract

Khawja Ghulam Farid was a prominent Sufi poet of Punjabi/Seraiki language. He belonged to a renowned religious and literary family of the Southern Punjab. His main claim to fame is 'Kafi' writing. The theme of his poetry is mysticism. He had employed almost all the literary beauties in his poetry and especially his usage of imagery is unique which distinguishes him from other poets of the Punjab. This article is a study of his imagery usage in his poetry.

Keywords: Khawja Ghulam Fareed, imagery, poetry, Punjab, Subcontinent, emotion, rohi, zafar

خواجه غلام فرید متهمن کوتی ۸۴۵م - ۹۰۱م | عالم برجسته، شیخ کامل و شاعر بزرگ زبان سرانیکی است که با پشتوانه فرهنگی دینی، مذهبی، ادبی و تاریخی در صنف کافی شعر شیرینی سرود. کلام او با تصوف و معرفت مملو است و افزون بر آن دارای تنوع و عمق است. او موضوعات متعددی را در شعر خویش گنجانیده است و همچنین اصناف متعدد سخن را نیز تجربه کرده است افزون بر این پادشاه کافی و خاتم الشعرا شعر سرانیکی بود. او با استفاده از واژگان و به یاری نیروی تخیل ارتباط‌هایی تازه بین انسان و طبیعت و اشیای اطراف خود کشف می‌کند و این کشف به وسیله تصویرهایی خیالی که ساخته ذهن او است و حاصل تصرف او در مفاهیم عادی زندگی است به ما منتقل می‌کند.

اصطلاح صورت خیال که جمع آن صور خیال است را معادل کلمه انگلیسی image ایماژ وضع کرده اند که به معنای صورت ذهنی گرفته می‌شود.

صورت خیال در اصطلاح شعر نمایانندن اشیاء، اعمال افکار احساسات و بیان اندیشه و هر تجربه حسی و فراحسی از راه زبان است. تصویر یا تمثال نگاری از تلفیق اشیاء، کلمات، احساسات و اندیشه‌ها هنگام خلق اثر هنری به یاری نیروی تخیل در ذهن هنرمند بوجود می‌آید. در واقع تصویری شعری مجموعه‌ای از واژگان است و می‌توان آنرا به صورت عینی دید. احریری، عباسپور، ص ۳۲۶، ج ۱۲

صورخیال اگرچه اصطلاح جدیدی است اما در زمینه ادب بحث جدیدی نیست. "شبللی نعمانی منتقد معروف شبه قاره برای صورخیال محاکمات و تخیل واژگانی چون را بکار می‌برد. او این هر دو را عناصر اصلی شعر قرار می‌دهد و برای اینها ارزشی زیاد قایل است. نزد او محاکمات آن است که شی یا حالتی را طوری و صف کنند که ازان نقشی جلوی چشم کشیده شود. اشبللی نعمانی، ص ۱۱۱

”گوری“ منتقد انگلیسی صورخیال را چنین تعریف می کند
 ”تمثال یا صور خیال تصویر کوچکی است که شاعر یا نویسنده برای ابراز
 اندیشه های خود به کار می برد در واقع تصویر سازی ابراز آرایه دادن
 اندیشه و نظر است که شاعر آن برای انعکاس عواطف شخصی
 و احساسات درونی استفاده می کند و توسط آن عمق و ژرف کلیات یک
 چیز را به ما می رساند. آگوری، ص ۱۲۴

ویژگی صورخیال بتوسط زبان و ادب فارسی به ادبیات پنجابی
 راه یافت. شاعران و نویسندگان پنجابی برای ابراز اندیشه و نظرشان
 اصطلاح صورخیال را بکار بردند و با استفاده از این اصطلاح مقصود خود
 را به ما می رسانند.

خواجه غلام فرید نیز مانند شاعران زبان و ادب فارسی در
 آفرینش تصویر های خیالی علاقه شدیدی نشان داده است. او عاشق
 طبیعت است به همین علت تصویر های خیالی او بیشتر برگرفته از
 طبیعت و بسیار ساده و تازه است. وقتی فرید طبیعت را وصف می کند از
 پدیده های اطراف خود کمک گرفته احساسات و عواطف درونی را ابراز
 کرده است و برای بیان عواطف همیشه دنبال مضمون تازه و کلمات
 جدیدی می باشد لذا مهم ترین و اساسی ترین موضوعات و اندیشه های
 شاعر متعلق به طبیعت است.

روپی راوے تھیماں گلزاران تھل چترانگ وی باغ بہاراں
 گھنڈ تھواراں بارش بہاراں چرچے دھانوں گمانوں دے
 اغلام فرید، ص ۱۵۸۲

ازیرانه های روپی رشک گلزار گشته اند و میدان های بایر،
 صحرای تهر بهاری شده اند. بارندگی دلفریب و صدای جرس های
 جانوران و در کنار آن سرودن نغمه ها محیط ملکوتی را تشکیل می دهد.

همنگامی که رنگهای رنگین کمان در آسمان و گل‌های رنگ رنگ در زمین بهم دیگر منعکس می‌شوند. گویا دریای نور و نکبت سراسر کاینات را در آغوش می‌گیرد. همچنین کیفیات فوق العاده در شعر خواجه غلام فرید دیده می‌شود. اما او مخصوصاً به غرش ابر، درخشش رعد، بارندگی و باران و شگفتن گل‌ها را مورد توجه قرار داده است. بگفته ظفر نشاری "خواجه فرید در شعر خود به توصیف محیط و زیبای آن پرداخته است. الاشاری، ظفر، ص ۱۵۰

پیننگه‌مان و نون و ن دیان	مچهلے پیلے گوڑے سمارے
بدلے دردوں روون	بجلی اکیو مارے مسکارے
روہی رنگ رنگیلی	چک کھپ ہمار ہمیلاں پارے
بوٹے بوٹے گھنڈ سہاگون	گیت پرم دے گارے
کیسر بہنڑی چولی چنڑی	ول ول مینہ پساوے

پورب مازڈ کھن دے بادل

کونسی آوے کونسی جاوے

غلام فرید، صص ۲۱۴-۲۱۲

ارنگین کمان همانند ماهی‌ها گویا پیراهن‌های زرد و سبز و آبی پوشیده باشند در آمده است. ابرها از شدت درد می‌گریند، رعد غمزه می‌کنند و سپس لبخند می‌زند. پس از بارندگی سر زمین روہی با گل‌ها رنگین شده است و گل بوته‌های صحرا همانند حلقه‌های گل در آمده‌اند. بوته تازه و شگفته‌اند و درین هم‌ای گوارا را چه انسان و چه درخت‌ها ترانه‌های محبت می‌سرایند. پیراهن‌های دختران و روسری‌های شان از رنگ زعفران معطر‌اند و ایشان آنها را در بارندگی خیس می‌کنند. از شمال و جنوب رفت و آمد ابرها ادامه دارد.

حضرت خواجه فرید وقتی به تمثال نگاری می‌پردازد تنها نقش یک

تعماشمایی ایفا نمی کند بلکه از کلام او بر می آید که او کیفیات قلبی و احساسات باطنی را به طور صمیمانه بزبان می آورد. بنا بر همین صمیمیت تصویر نگاری خیال پردازی او بسیار موثر و دلنشین است. تصویری ملاحظه فرمایید که در هنگام شب رعد می درخشد ابر می بارد و می غرد.

کهننیاں کهن رنگ رنگیلڑیاں رم جہم بارش باران
بدلے گورے سانورے وچ برسات دیاں دھاران
کر دھدکارے گاجڑاں گاون برہوں دیاں واران
| غلام فرید، ص ۳۲۲ |

اصاعتہ رنگین است . نم نم باران می آید. ابرها تیره هستند و نم نم باران منظره را زیبا تر می سازد. غرش ابر ترانه محبت را می سراپد.

”سرفراز حسین قاضی“ درباره تصویر نگاری خواجه غلام فرید چنین می گوید: خواجه فرید منظره های طبیعی و زیبای آنرا در روح خود گنجانیده است و سپس آن زیبایی را جلوی خواننده مجسم می سازد و آنرا محسوس می کند. اقاضی، سرفراز حسین، ص ۱۴۳ |

وطن خواجه غلام فرید روپی منطقه گرم سیری است و تابستان توانفرسا دارد. در آنجا فصل بارندگی و ماه ساون زندگی هر ذی روح را تازگی می بخشد و نوید امید می دهد. در شعر او گل و بلبل و سنبل و ریحان راه نیافتہ است بلکه او از پیلوں ڈھلیاں ، لانے ، پھوگ ، کریر ، کرڑ، کنڈا ذکر می کند. چون در آن محیط گل بوته ها و نوك خارها پیامبر بهارانند. چنین زندگی اصلی منطقه روپی جلوی خواننده می آید و منظره های غریب اصلاً دیده نمی شود که زیبای طبیعی روپی را از بین برد.

بدلیس جڑ گھن گھور مچانی
پھوگیس لانیس خنکی چانی
نماز کریندی لانی لانی

| غلام فرید، ص ۳۲۲ |

ابرها آسمان را سیاه کرده اند و زمین سبز گشته است. گل بوته ها
امانند پهلوگ، لانه، لانی | تن خود شسته اند. روزهای شادی است چون
بهار آمده است.

حضرت خواجه یک دانشمند و سیر المطالعه بود و بر هر جزو کل
هر چیز نظر عمیقی داشت. او هر چه می دید یا بر می داشت آنرا عیناً ابلاغ
می کرد. مخصوصاً منظره های زیبای همانند فصل بهار سرودن ترانه
های شیرین پرندگان، رنگهای زیبای گلها را بنحو بسیار احسن تصویر
کرده است. اما در چنین کیفیات گاهمی بیاد عاشق زار می پردازد که
مبتلای همجو فراق است و بنا بر این دل سرد و غمگین است. شعر زیر را
ملاحظه کنید.

گل پهل دهمجران جوڑ دکھاروم بلبل بهونرے خوشیان پانوم
ول ول حسرت سائے آنوم پل پل چبھم کٹاری رے
اگلام فرید، ص ۱۵۵

گلها زیبای خود را جلوه می دهند. بلبل ها نغمه می سرایند.
پروانه ها کیف می کنند. اما خنجر غم به دل عاشق زار را دوپاره می کند.
بهار فصل دلپذیر است و از زیبایی آن انکار ناپذیر است. بهار که
در باره زنده شدن جهان است. احیای کاینات است. زمین پیرو سالخورده
را جوان می سازد. برهنگی شاخه و درخت را پایان می دهد. شگفتن
شکوفه ها، بالیدن غنچه ها، رستن برگه ها پیام آور بهار است. بهار
فصلی است که نه تنها آدم را بلکه چرند پرند را به وجد می آورد در منطقه
روپی باریدن باران مترادف بهار است. در شعر زیر تصویر زیبای بارندگی
ملاحظه کنید.

کیتی بهاگ سهاگ اتاول رت آنی کرتترت اباہل
کن من کنیاں رم جھم بادل بارش برکے برکے ور
اگلام فرید، ص ۱۵۲

انم نم باران می آید. ابربھاری فرا رسیده است. باران ادامه دارد.
خوش بختی شتافته است و هوای زیبا پیش از وقت فرا رسیده است.
”مسعود حسن شہاب“ دربارہ تمثال نگاری خواجہ غلام فرید
نظرش چنین ارایہ می دہد.

”تصویر نگاری حضرت خواجہ ہمی و خیالی نیست بلکہ
مشاہداتی و تجربیاتی است. او همانند شاعران سنتی اندیشہ های غیر
حقیقی را در شعر خویش نمی گنجانند و چنین موضوعات را در کلام خود
جای نمی دہد کہ بہ ہم و خیال محدود باشد. شہاب، مسعود حسن،
ص ۲۰۳

گذری ڈکھ ڈوہاگ دی واری روہی گل پھل نال سنگاری
مد مستانی ڈینہہ ملہاری باد شمالی لڑکے وو
غلام فرید، ص ۱۵۲

ادوران بدنصیبی سپری شدہ است. منطقہ روہی سر سبز و شاداب گشتہ است.
محیط ابر آلود است. بادشمالی می خرامد. فصل وصال فرا رسیده است.
خواجہ غلام فرید را پادشاہ شعر ہجر و سخن فراق گفتہ اند. او
موضوع فراق و اندوہ ہجر را زندہ جاوید ساخت و احساسات دوری و عواطف
جدایی را بنمحوئی مطرح کرد کہ پیش چشم ہر خوانندہ تصویری دلپذیر
و جانگداز کشیدہ می شود. او با استفادہ از تجربیات شخصی خویش چنین
تصویرہای ہجر و فراق را تقسیم می کند کہ در جامعہ ی ما ہر اوان دیدہ
می شود و این تصویرہا آیینہ دار صداقت چہانی و باز تاب عواطف درونی
است و افزون بر آن از حدود زمان و قیود مکان بالا تروی بی نیاز است.

ڈکھے ڈینہہ فرقت دے نبھن مٹھے نین رو رو رت تھیون
ساتھی پنل گیا دورھے سر درد قہر کلورھے
غلام فرید، ص ۱۲۶

اروزه‌های هجرو فراق به درد و اذیت بسر می برم. اشک‌های خونین
از چشمانم سرازیر می شوند. محبوب نزد من نیست. در فراق او کوه درد
و غم بر سرم آمده است.

در شعر زیر خواجه غلام فرید عواطف غم و اندوه و هجرو فراق را
ویژگی انسانی عطا کرده تصویر بکرو جداگانه درست کرده است.

سوز اندوه تهنه آزاری

سول کرینده ناله زاری

هجره درهاگ نون منجه منجه‌ماری

درد الم غم که اندا بهی

اغلام فرید، ص ۷۲۲

اسوز هجران مغموم و غمناک است. غم و اندوه ناله و شنون می
کنند. هجرو بدبختی افسرده و پژمرده است و درد و الم غمگین است.
خواجه غلام فرید در کاربرد تشبیهات نایاب و منقرد مهارت تامه
دارد. او بوسیله این هنر شعری تصویرهای زیبا ساخته است.

میراث ادبی که به حضرت خواجه فرید رسیده بود بر اساس آن
شاعران بدن محبوب را مشروح بآن می داشتند و معمولاً از تشبیهات قدیم
و سنتی شاعران اردو و فارسی استفاده می شد. اما حضرت خواجه بسبب
تنوع اندیشه از تشبیهات قدیمی استفاده نمی کند. **عبدالحق، مهر، ص ۱۹۰**
تصویر زیبایی از قامت یار ملاحظه فرمایید:

قامت یار قامت ساری

سهنس فریب فرنگ یارا

کردی جو جو سردی

اغلام فرید، ص ۷۷۲

اقامت یار قیامت است و صدها فریب و افسون دارد و می خواهد
رستاخیز را برچورد آورد.

عشوره معشوق و غمزه محبوب همیشه دلریاست. اما خواجه
غلام فرید از دست کاجل و ماتیک لب محبوب امان ندارد. منظره زیبایی
آرایش فتنه انگیز محبوب در شعر خواجه ملاحظه کنید که چنین ذوق
خود نمایی در پیش هیچ شاعر پنجابی زبان دیده نمی شود.

کجلا مارو دیدان بهالے
سرخسی مُسک مُسک غم ٹالے
سہجوں لچکے کھاندے ہن

غلام فرید، ۱۳۲۲

ترکیب "دیدان بهالے" بسیار زیباست و فقط اهل زبان می توانند
ازان لذت ببرند و کلمه "بهالن" نه تنها اینکه مفهوم چشم گشایی گنجیده
بلکه انتظار و عشق نیز در آن بیان شده است.

اگویا کما جل قما تل چشم ہما را واگشاده منتظر داد و فریاد دست
ورنگ لب ہم تبسم می کند و غم ہا را و داع می گوید. زیور آلات پیشانی
بین و گولذت نظاره می دهند.

ہر شاعر زلف و گیسوی و چشم محبوب را اہمیت خاص داده در
تعریف و ستایش زلف گرہ گیر و مشکین و چشم ہوشربانی محبوب اشعار
فراران سروده است. خواجه غلام فرید نیز زلف و چشم محبوب را بیشتر
مورد توجه داده است.

در شعر زیر چشمان را صفت انسانی داده تصویر جالب و دل فریب
تجسیم کرده است / درست کرده است.

اکھیان کجلوں کالیان
پیچھی زلف ولول

اردل چورٹ چالانڈیان
ای تھی پھی پھیانی پنی گیل

اگلام فرید، ص ۲۲۸

اچشمان مکحل بر دل عاشقان ضرب می زنند وزلف جعد او دام
گلو است!

☆☆☆☆☆

کتابشناسی

- ۱- حسن انوشہ، [بہ سمویروستی] ۱۳۴۰ ش، دانشنامہ ادب فارسی، ج ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تہوان.
- ۲- شبلی نعمانی، ۱۳۲۸ ش، شعور المعجم، بتوجہ سہد تقی فخر داعی گیلانی، ج چہارم، دنبای کتاب، تہوان.
- ۳- شہاب، مسعود حسن، ۱۹۲۳ م، خواجه غلام فرید حیات و شاعری، اردو اکادمی، بہاولپور، اشاعت اول.
- ۴- عبدالحق، مہر، ۲۰۰۲ م، فرید فرید، نور بہار پریس، مولتان.
- ۵- غلام فرید، خواجه ۲۰۰۲ م، دیوان خواجه فرید، بکوشش خواجه طاہر محمود کوریجہ، النبصل ناشوان، لاہور.
- ۶- قاضی، سرفراز حسین، س. ن، مٹھل فرید، مکتبہ عثمانیہ، لاہور.
- ۷- لاشماری، ظفر، ۱۹۹۵ م، خواجه فرید دے تعلیمی نظریات، پاکستانی پنجابی ادبی بورڈ، لاہور.
- ۸- Gurrey, 1935, appreciation of poetry, First edition, great Britain.

